

طالب

چکامه - افسانه - زندگی

۱ - چکامه طالب :

در میان سرودها و ترانه های محلی کمتر نمونه ای میتوان یافت که مانند امیری و طالباً همه خصوصیات شعر و موسیقی بومی را دارا بوده درعین حال نماینده روحیات، پندارها و حتی شیوه زندگی يك مرزو بوم باشد.

درواقع هر يك از این دو نغمه، نبرخی از زندگی طبیعی مردم مازندران را برای ما مجسم میسازد. امیری سرود دشتهای پهناور و طالب نغمه کالش^۱ مردی است که دردل جنگل پرتاس^۲ در کنار «دار-کله»^۳ زمزمه میکند. امیری سرونک آزاد، بیضرب و چند آهنگی است، درست مانند اینکه شالیکار شب - پائی میخواهد بانک خودش را بسافتهای دور برساند. درحالیکه «طالب» با ضرب یکنواخت و دلنشین خود گویی حالت دوشیدن گاوها را مجسم میکند و زیر و بم نغمه درست باندازه ایست که درمیان غلغل آرام زنگها و بانک سؤال و جواب گاوها و کوساله ها درفضای گاوسرا بگوش برسد.

در بررسی قالب ایندو نغمه تفاوت مضمون را هم نباید از نظر دور داشت :

۱ - گاوچران یا چوبان گاو. جای این لغت در فرهنگ فارسی خالی است.

۲ - دامنه های رشته کوهی که دردل جنگل امتداد مییابد.

۳ - دار (درخت) + کله (اجاق) آتشی که باکنده های بزرگ درخت

روشن میشود.

اولی، ترانه‌هایی را دربر میگیرد که عواطف بشری - عشق و نفرت، میل و آرزو، غم و شادی - را بیان میکنند و از اینرو در شمار اشعار تغزلی (Lyric) محسوب میشود. دومی چکامه‌ایست که با اشارات کوتاه و لحن پرسوز - مانند زخمه‌های مقطع يك ساز - ذهن شنونده را با فاجعه‌ای که رخ داده آشنا میسازد. و از اینرو جنبه داستانی (Narrative) بخود میگیرد.

سراینده طالب‌اکیست؛ مطابق روایات شفاهی، طالب‌ا را خواهر طالب بیاد او سروده است. و بیشک این عقیده از آنجا پیدا شده که طالب خواهری داشت بنام سنی‌النساء^۱ و مهر خواهری و برادری میان ایندو تاحدی بود که خواهر دلسوز را در جستجوی برادر تادیار دور دست هند کشاند و شاید این دورترین راهی باشد که خواهری در سراسر زندگی بشری - یا دست کم تا آنجا که ادبیات نشان میدهد - پیموده است.

اگر آشنائی ما درباره سنی‌النساء، بهمینجا پایان مییافت، هرگز نمیتوانستیم و نییابست در قبول این روایت عامیانه تردیدی بخود راه بدهیم که همو طالب‌ا را بیاد برادرش سروده. اما مشکل اینجاست بنا بر مدارك موجود، سنی‌النساء بانومی مکتب دیده و فاضل بود و بواسطه آگاهی درخور توجهی که در فارسی و فن قرائت داشت تعلیم شاهزاده خانم کورکاتی هند، جهان آرا بیگم باو سپرده شد^۲ بنا بر این بسیار بعید و شاید غیر ممکن بنظر میرسد که چنین بانومی سراینده يك چکامه کاملاً ابتدائی و عامیانه باشد. پس ناگزیریم اینطور تصور کنیم که سفر بی- بازگشت طالب و سرگذشت غم‌انگیز خواهرش، دل و جان مردم ساده جنگل‌را (که بمناسبتی خانواده طالب‌ا را از خود میدانستند) سخت شوراننده بود و همین انگیزه زمینه پیدایش اشکال مختلف طالب‌ا را در سینه سراینندگان گمنام فراهم ساخت. در عین حال اگر میبینیم طالب‌ا در شکل اصلی خود از زبان خواهری برای برادرش سروده شده، نباید چندان مایه تعجب ما گردد چه؛ سراینده از يك شیوه جاری چکامه سرائی پیروی نموده است. چنانکه در چکامه دیگر طبری، پهلوان صادق، همه ماجرائی را که برای او پیش آمده

- ۱ - سنی يك واژه سانسکریت است بمعنی بانوی بزرگ و خاتون که جز، دوم مهستی (ماه بانو) نیز همان است. گرچه نام هائی با این ترکیب (خیرالنساء، وغیره) هنوز معمولی است ولی شاید این نام را در هند برای خود انتخاب نموده است.
- ۲ - سنی‌النساء، در هند بازواج نصیرای کاشی برادر مسیح کاشی استاد صائب تبریزی در آمد و بواسطه دل بستگی عجیبی که به دختر کوچکتر طالب داشت. مرگ او را نتوانست تحمل کند و همان روز جان سپرد.

تا پایان (حتی پس از مرگ که جنازه لال و بیزبان او روی زمین افتاده) با زبان خود بازگو میکند. همینطور چکامه خراسانی نصر و جان...

آشفته‌گی در روایات شفاهی :

فقدان خنیاگران حرفه‌ای (مانند گورانی بزرگها در کردستان و عاشق‌ها در طالش) که همیشه در حفظ اصالت نغمه‌ها ، سرورها و افسانه‌های بومی نقش مؤثری ایفا میکنند، و بر اثر فراموشی و یا سهل‌انگاری کسانی که از روی تفتن بآموختن و حفظ ادب عامیانه می‌پردازند، چه بسا موجب پیدایش اشکال و انواع یک‌ترانه، یک‌چکامه و یا یک افسانه میشود؛ که غالباً بازشناختن اصل از صورت - بدل کار دشواری است. در مورد طالبیا نیز با چنین وضع آشفته‌ای سروکار داریم. ولی من بهتر میبینم که در ضمن معرفی قالب و مضمون چکامه، بشرح این مطلب بپردازم.

قالب و مضمون چکامه :

طالبیا - مانند چکامه‌های کهن - از چند بند (Stanza) تشکیل میشود که با ترجیع یا برگردان (Refrain) بهم میپیوندند. هر بند معمولاً دارای چهار مصرع است که از قافیه مشترکی پیروی میکنند.

از نظر مضمون باید بنگاه داشت که طالبیا - نظیر چکامه‌های دیگر روی زمینه داستان پرداخته شده ولی از آنجا که فقط به نکته‌های برجسته و حساس متن اکتفاء مینماید، درک معنی و پیوستگی بندها برای کسیکه فاقد زمینه ذهنی باشد، بسیار دشوار خواهد بود. (مگر اینکه سراینده - همچنانکه از قدیم معمول چکامه - سرایی بوده - با نقل داستان بعنوان پیش‌درآمد، شنونده را در جریان ماجرا بگذارد) و بیشک آنچه موجب پراگندگی و درهم آمیختگی بندهای دو چکامه طالبیا گردیده، همین عدم آشنایی سراینندگان «آما تور» به دو زمینه داستانی مربوط میباشد که با گذشت روزگار و فقدان خنیاگران حرفه‌ای دستخوش فراموشی شده است معیناً از روی قرائن میتوان پی برد که زمینه چکامه اصلی، حکایت گریز طالب از خانه و زادگاه خود، و سپس شرح مهرورزی و جستجوی بی‌حاصلی است که از زبان خواهر او بازگو می‌شود. و از اینرو مسلم است که برگردان‌های زیر ، (بالحن خواهرانه باین چکامه تعلق داشته :

۱ - تعداد مصراعهای یک بند ندرتاً از این حد نصاب کاهش مییابد (مثل بند آخر چکامه دوم).

۲ - از یک استثنا (بند دوم چکامه اصلی) که بگذریم، در سرتاسر یک چکامه (مانند چکامه پهلوی شاه بهرام و رجاوند) قافیه واحدی بکار رفته.

طالب مه برادر آ، طالب فرامرز (طالب برادرم طالب فرامرز)
هر کجه بمردی آ، خدا بیامرز (هر کجا که مردی خدا بیامرزت)

طالب مه برادر آ، طالب سیاوش^۱ (طالب برادرم ، طالب سیاوش)
چند مدت دنی بی آ، دل بکرده غش (چند مدت که نبودی دل بیقرار بود)

طالب مه برادر طالب سیاوش^۱ (طالب برادرم ، طالب سیاه مو)
نومزه کهو دل آ، نیشته مار پیش (نامزد سیاه دل تو در کنار مادرش نشسته)
اما در پایان همین چکامه (که چندین سال پیش از این، در بخش دابوی آمل
از زبان یک آوازه خوان دوره گرد ضبط کردم و باید بگویم کاملترین روایتی است
که تاکنون شنیده ام) چند بند با برگردان اضافی به چشم میخورد که پیدا بود به ماجرای
اصلی ارتباطی ندارد و ناشیانه بدنبال آن دوخته اند. خلاصه با کوشش زیاد و تطبیق
چند روایت معلوم شد که این بندها از یک چکامه طالبای دیگری است و گرچه از نظر
قالب تفاوتی با آن ندارد از لحاظ لحن بیان و مضمون بکلی متفاوت است. زیرا در
اینجا طالب بازبان خود از رونق کاوسرایش، (ظاهراً بعد از معجزه ای که رخ داده^۲)
از برخوردش با زهره، و از حادثه ناگواری که منجر به سفر او میشود گپ میزند و
چکامه بالحن قهرآلود او پایان مییابد. (روی سخن با سبزعلی نامی است که برادر
خطابش میکند) .

چنانکه ملاحظه میکنیم زمینه چکامه اخیر مربوط بیک افسانه کالشی است
که بعدها در اطراف طالب پیدا شده و قطعاً از چکامه اولی که بواقعیّت نزدیکتر است،
تازه تر باید باشد. برگردان این مطالب نیز کاملاً جنبه کالشی دارد و چنین است:

برادر مه سبزعلی ، مه جانه برادر

برادر مه سبزعلی ، چوله ره بیار

متن چکامه اصلی :

خورده مار بیره ، نکرده مازی

پلاسر اینگونه ، لاقلی سری

- ۱ - گاهی بجای « طالب مه برادر » خوانده میشود « طالب مه طالب » .
کوبا این تبدیل از وقتی پیدا شد که شهرت یافت، طالبارا معشوقه یا نامزدش ساخته .
- ۲ - طالب نیز مانند سیاوش از نیرنگ زن پدر، آواره شد .
- ۳ - نگاه به افسانه طالب .

دله ره دکرده ، بیهوشه داری
طالب جان بخرده ، بیه راهی

طالب مه برارا ، طالب سیوش
چند مدت دنی بی آ ، دل بکرده عش

گری چال بیته ، رو در قبیله
چیچی بارویه جان ، طالب چه
اورشم تره لاره ، با فتمه قبا
هر جا که شومه جان ، دارم شه همرا

طالب مه برارا ، طالب فرامرز
هر کچه بمردی آ ، خدا بیامرز

در یوک کنار ، چفته انجیری
ونه سر نیشته بنه ، کوتر چیلی
کوتر چیلی آ ، طالب ره ندی
طالب ره بدیه ، میون هندی

طالب مه برارا آ ، طالب فرامرز
هر کچه بمردی آ ، خدا بیامرز

سن اسبه سوار دم براجنی
هنی مردمون ، کله چارنی
هنی زناکون ، وچه لاکنی
هنی کبجاکون ، پلی شو کردی

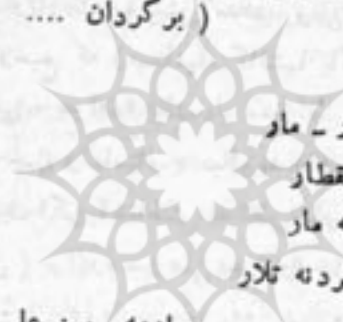
طالب مه طالب ، طالب سیو ریش
نومزه کپو دل آ ، نیشته مار پیش

معنی چکامه :

قبلا نیاز به یادآور است که شعر بومی بخصوص درمازندران، جدا از موسیقی قالب بیجانی است و تازه همین قالب تهنی نیز، در ترجمه بزبان رسمی، ترکیبات ساده و خیال انگیز خود را از دست میدهد. بنابراین اگر ترجمه را ملاک قضاوت درباره اشعار محلی قرار دهیم بسیار نسنجیده و بیرحمانه خواهد بود.

نامادری بیره که هرگز مادری نکرد
برنج را توی تاوه بار گذاشت و
داری بیهوشی در آن ریخت.
طالب جانم خورد و آواره شد.

کارگاهی رو به قبله ساختم و
 در آن جامه طالب را سر انداختم
 آنگاه از لایه های ابریشم تر قبایمی بافتم
 تا بهر جا که میروم (بیاد طالب) همراه خود ببرم
 در کنار دریاچه يك جفت درخت «انجیری» دیدم
 که بر روی آن کبوترهای طوقی نشسته بودند
 (گفتم) کبوترهای طوقدار طالبم را ندیده‌اید
 (گفتند) طالب را میان هندوها دیدیم
 سوار بر اسب سمنه، با دمهای افراشته (میتاخت)
 کله های مردمان هندورا میچراند
 بچه‌های زنهای هندو را تاب میداد
 در کنار دخترهای هندو خواب میکرد .
 (برگردان)



چکامه دوم بامعنی
 نماشتر سربیا ، بزومه مار - مار
 جوله ره دچیه ، قطار بقطار
 چهلتا گو بو ، تلم - تنه مار
 يك - يك بدوشیما ، دکرده تلار
 برادرمه سبزعلی ، مه جان برادر
 برادر سبزعلی و ، جوله ره بیار
 بدینه هلوسه ، چل و باستار
 برادر سبزعلی و ، دبرود توالتلار
 اگر آشنائه ، بیار تو تلار
 اگر غریبومه ، سرراه وادار
 (همان برگردان ...)

از اونسر دربو ، سه تا زن سوار
 پیشینین که بیه ، تقیوک مار
 پشته سرکی دی به ، تقیوک مار
 میونین کی بیه ، زهره زرین خال
 (برگردان ...)

۱ - معنی میان دو کمان در متن اصلی مستتر است.

بزدمه بنیسه ، جردس اوسال
اما خش هدامه ، اون مونگه سوآل
از اونسر دربو ، کولی زن برادر
اما چو بزومه ، په خر دمال

(برگردان ...)

کو و کوساله ره ، بیرین بکوشین
زنجومی لوه ره ، بیرین بروشین
قادر سک دندونه ، تشه دکوشین

برادر سبزعلی و ، کهر ره بیار
ته چار جلهاکتو ، من بودم سوار

ب ۱ : نزدیک غروب ، « مار - مار » صدا زدیم (یعنی مادر - مادر . چون
کاورا چنین آوا میدهند) و « جوله » را (: شیردوش چوبی) قطار بقطار چیدیم .
آنوقت چهل گاو تلیسه و تازه شیرده پیش آمدند . و من یکی - یکی دوشیدم و به « تلار »
بردم (جایگاه چوبی وسیع که زمستانها ، گالشها با گاوها و کوساله هایشان در آن
میانند) برادرم سبزعلی ، جوله را بیار .

ب ۲ : دیدم « چهل و پاستار » میلاوند (نام دوسک کله) به سبزعلی گفتم :
برادر تو بیرون برو بین اگر آشناست به تلار بیار و اگر غریبه است سرراشان
وادار (راهنماییشان کن) برادرم سبزعلی جوله را بیار .

ب ۳ : از آنسر (جنگل) سه زن سوار بیرون آمدند . جلومی کی بود ؟ مادر
تقیوک آخری کی بود مادر تقیوک . میانی کی بود زهره زدرین خال . همان برگردان ...

ب ۴ : دلم زبردست افسارش را گرفتم و روی آن ماه پیشانی یک بوسه دادم
از آنور زن برادر کولی در آمد ، و یک چوب به دنباله استخوان کت من زد . همان
برگردان ...

ب ۵ : گاوها و کوساله هارا بگیرید بکشید . دیکه زنجانی را بگیرید بفروشید ،
و آتش طمع قادرگرازدندان را (گویا لقب برادر زن است) بخاموش کنید .

برادرم سبزعلی ، اسب کهر را بیار .
تو چهار جل کن تا من سوار شوم .

وزن شعر طالبیا

وزن طالبیا ، مانند غالب اشعار بومی ، از یازده لغت (هجا) تشکیل میشود ،
با این تفاوت که در هر مصراع بعد از لغت ششم (بنسابت آهنک مخصوص خود)

وقفه ای میافتد (در متن باو برگول نمایانده شده) که مصراع را به دوپایه یا شعر تقسیم میکند و همین نکته وزن آنرا از ترانه‌ها (دوبیتی) متمایز میسازد، باینشکل:

— — — — —
— — — — —

۵ + ۶

(نمایش وزن برگردان چکامه اصلی)

— — — — —
— — — — —

طالب مه برارا طالب فرامرز

۵ + ۶

هر کجه بوردی خدا بیامرز

ناگفته نمائید که کشت لخت‌های شعر مطلقاً ارزش مستقلی ندارد و تابع وزن آهنگ می‌باشد. بعبارت دیگر، کوتاهی و بلندی هجاها درپایه‌های قرینه رعایت نمیشود.

آهنگ طالب

«طالب» نغمه ضربی ملایمی است که در يك مایه شبانی — اگر اشتباه نکنم «بیات کرد» — خوانده میشود. این گوشه که نزدیک به کیلکی دشتی است مایه اصلی نوای نئ چوپانهای مازندران را تشکیل میدهد و در نواحی آمل همیشه با آهنگ ضربی طالب همراه است.

متأسفانه مختصر آشنائی نگارنده بآرستگاه‌های موسیقی ایرانی از راه گوش است و اشارات سطحی بسالاً نیز، فقط جنبه راهنمایی يك « بلد محلی » را دارد که ممکن است برای پژوهندگان و موسیقی‌شناسانی که در این راه ناآشنا قدم میکنند، شك و ابهامی برای تحقیق بیشتر پدید آورد.

بهرحال، طالب دردشت و کوه آمل پکسان خوانده میشود و ضبط آهنگ آن برخلاف شعر، کار سهل و ساده‌ایست.

در ضمن در یادگار فرهنگ آمل نئی از آهنگ طالب بچشم میخورد که چون مورد اطمینان نبود از نقل آن خودداری شد.

افسانه طالب

بنظر میرسد، واقعیت تلخ زندگی طالب که گویا اندک زمانی پس از آوارگی

۱ - کرد در لهجه مردم طبرستان بمعنی مطلق شبان است و فردوسی با ذکر داستان این معنی را تأیید میکند:

چو کرد آمدندی از ایشان دو بست	بدانسان که نشناختندی که کیست
خورشدر بدیشان بزی چند و میش	بدادی و صحرا نهادی بیش
کنون کرد از آن تخمه دارد نژاد	کز آباد به دل هوش نیارد باد

در کلارنامه اردشیر (گردان شبانان) بصورت مترادف آمده. آیا میتوان گفت در «بیات کرد» نیز منظور آهنگ شبانی است؟

او و خواهرش در خلال يك سرود کوتاه نقل شده بود، ذوق وحشی مردم جنگل را قانع نسیاخت و مدتی میبایست تا تصورات موروئی این مردم آرام ولی شوریده سر، بساطقه حس غریزی دیرین - قصه پرستی - افسانه ای پر آب و رنگ پیروانند که بنوبه خود زمینه پیدایش چکامه دیگری را فراهم نماید.

افسانه طالب درصفا و سادگی ، داستان شبان مثنوی معنوی را بغاطر میآورد همچنانکه در آنجا تخیل شبان ساده دل خدای زنده پدید میآورد که به چارق دوختن و سرشانه کردن ... و مهر و محبت بشری نیاز دارد، در اینجا هم، تخیل خام و کودگانه ولی پر مایه کالشها، طالبی میآفریند که بخلاف تصویر بدبین و گوشه گیر تیره نکره نویس ها، سرشار از جنب و جوش زندگی روزانه است؛ در هوای آزاد جنگل هیزم میشکند، نفس تازه میکند ، به تنهایی «تلاز» بر پا میکند و، يك کله گاورا میدوشد . حتی بعد از گذشت سالهای دور و دراز و بازگشت از هندی (که البته این انتظار فقط در افسانه صورت حقیقت گرفت) بیوند آشنایی خود را بازندگی کالشی و نی هفت بند - این ساز سخنگو که از آغاز با لب انسانهای کله چران دمساز بوده - فراموش نمیکند ... در عین حال همانطور که موسی از زبان شبان عقل ر میده، بوی شرک میشنید، افسانه کالشی طالب نیز این توهم را برای بعضی پیش آورده که شاید طالب شریکی همانم خود داشته .۱.

از این ملاحظات که بگذریم اساس داستان همان است که در قالب همه افسانه های شاعران محفوظ است و ظاهراً حاکی از عقیده عمومی مردم ما درباره سرچشمه های شعر میتواند باشد: غم عشق، معجز نمایی و الهام غیب. و بر اثر اینها گویان شدن زبان به شعر و سراینده گمی. (مقایسه کنید با افسانه حافظ و شاخ نبات ، امیر و گوهر ، فائز دشتانی و دختر پری). بنا بر این جای شکفتی نیست اگر در افسانه (و چکامه متأثر از آن) چاشنی عشق زهره، جایگزین مهر خواهر میشود.

(ادامه دارد)

ایرج ملکی

۱ - چنین شهرت دارد که طالب نام شاعر در آمل دوتن بوده اند (نقل از یادگار فرهنگ آمل)